



## جایگاه حقوق بشر (فمینیسم) در روابط بین الملل

نویسندگان: المیرا جوادی

دانشجوی کارشناسی-

Elmirajavadi\_94@yahoo.com

مسعود مرشدی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه

Massuod.morshedy@yahoo.com -

### چکیده:

زنان که تقریباً نیمی از جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند، حدود دو سوم از کارهای دنیا را انجام می‌دهند. با این حال، آن‌ها تنها ده درصد از درآمد جهانی را به دست می‌آورند و کمتر از یک درصد از دارایی جهان را در اختیار دارند. در طی یک قرن و نیم، جنبش رو به رشد زنان هدف خود را تغییر ساختارهای اقتصادی-اجتماعی و سیاسی مبتنی بر تبعیض جنسیتی علیه زنان قرار داده‌است. هدف اصلی این مقاله، بررسی جایگاه حقوق بشر و مخصوصاً زنان در روابط بین الملل می‌باشد که با روش توصیفی-تحلیلی به موضوع پرداخته شده است. نظریه فمینیسم بر اهمیت جنسیت به عنوان عاملی مهم در سیاست بین الملل تاکید دارد این نظریه در دهه ۱۹۶۰ در پاسخ به عدم توجه مشخص رئالیست‌ها به هویت فردی در مسائل کشور ابراز شد. فمینیسم از نهضت‌ها، نظریه‌ها و فلسفه‌هایی تشکیل شده است که بیشتر به مسائل تفاوت جنسیتی، حقوق زنان و برابری زنان و منافع آنها می‌پردازد. سوال اصلی پیرامون پژوهش فوق این می‌باشد که امروزه زنان چه جایگاهی در روابط بین الملل و حقوق بشر دارا هستند و با بیان تاریخچه و اصلی ترین رهیافت‌های فمینیستی ابتدا به نگرش و نحوه رسیدن به این حقوق در روابط بین الملل و حقوق بشر می‌پردازیم و بعد انتقادات فمینیستی از حقوق بین الملل را عنوان کرده و در آخر نتیجه گیری می‌کنیم.

واژگان کلیدی: حقوق بشر- فمینیسم-جنسیت- حقوق بین الملل



## مقدمه

حقوق بشر مفهوم نوینی است که پس از جنگ جهانی دوم به وجود آمده است، مجموعه ای از موازین اصولی درباره تعهداتی است که تمامی افراد را بر مبنای حیثیت و کرامت انسانی در بر می گیرد. این موازین به طور گسترده ای به عنوان هنجارهای بین‌المللی پذیرفته شده، و برای تعالی و رشد انسان به طور اساسی تعریف شده اند. این حقوق در بر گیرنده حق حیات، آزادی و همه عناصر لازم برای یک زندگی انسانی می باشد. هنجارهای حقوق بشری، رابطه ای را میان افراد و دیگر حوزه ها به ویژه دولت ها بوجود می آورد و تعهداتی را ایجاد می کند. (نسرین مصفا و نبی اله ابراهیمی، ۱۳۸۷)

ماهیت حقوق بشر، مستلزم این مفهوم است که هر فرد به سبب انسان بودنش دارای حق و حقوقی است. به عبارتی، انسان ها بدون چون و چرا حائز حقوق هستند. زیرا آنها انسان اند، و این انسانیت از اوضاع، احوال، مدارج و منزلت و شایستگی های متفاوت اجتماعی آنها جداست در این میان گفته میشود که در طول قرن بیستم، فمینیسم یکی از جنجال بر انگیزترین جنبش های اجتماعی و فکری در سطح جهان بوده است. بسیاری از دگرگونی های اجتماعی، سیاسی و حقوقی در وضعیت زنان در جوامع مختلف را میتوان در وهله نخست ناشی از این جنبش دانست. اساساً پس زمینه های دیدگاه های فمینیستی در غرب، به نیمه دوم قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم برمی گردد و نویسندگان عصر روشنگری اروپا، به دلیل آن که طبع انسان را در چارچوب «خردمندی سوداگرانه بورژوازی» تحلیل می کردند و بنیان تحلیل خود را نیز مفهوم اتمیستی «فرد» قرار داده و فرد را با هر جنسیت، نژاد یا ایدئولوژی بر اساس فرد گرایی تحلیل نمودند، نظریه افراطی و نامناسبی را در خصوص تربیت یکسان زن و مرد و نقش های یکسان اجتماعی برای دو جنس مطرح می کردند که با فطرت انسان و طبیعت زنان سازگار نبود. لذا از نظر تاریخی، جنبش فمینیستی به دو مرحله تقسیم می شود: مرحله اول، از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم (۱۸۷۰- ۱۹۲۰) آغاز گردید و مرحله دوم - پس از رکودی ۴۰ ساله - در دهه های (۱۹۷۰- ۱۹۶۰) شروع شد و تا عصر حاضر ادامه دارد. فعالیت های فمینیستی - بویژه در مرحله اول - در ایالات متحده و کشورهای پروتستان مذهب اروپا و نیز مناطق پیشرفته تر صنعتی و اقتصادی دنیا رواج داشت و فمینیسم جدید با این که بار دیگر این مناطق را متاثر کرد، اما کشورهای دیگری؛ چون کشورهای کاتولیک و برخی کشورهای جهان سوم نیز شاهد خیزش جنبش فمینیستی بودند. قبل از دهه ۱۹۶۰ مسائل مربوط به منافع فردی، جمعی و سیاسی و حق تعیین سرنوشت زنان توسط فمینیست ها مورد بحث قرار می گرفت و پس از به چالش کشیدن این محدودیت ها، فضا جهت بحث در مورد حوزه های دیگر باز گردید. از نیمه دوم قرن بیستم، فمینیست ها در سراسر جهان جنبه های علم و عمل سیاسی را با استفاده از روش های فمینیستی به چالش کشیدند. حوزه روابط بین الملل نیز خالی از این تأثیرات فمینیستی نبوده است و در واقع ورود زنان به صحنه روابط بین الملل مبنای هستی شناختی و معرفت شناختی این رشته را زیر سؤال برده است.

فمینیسم دیدگاهی انتقادی نسبت به تئوری رئالیستی (واقع گرایی) در روابط بین الملل است. نظریه پردازان واقع گرا همچون هانس مورگنتا و کنت والتز معتقدند که دولتها در پی کسب حداکثر قدرت هستند و این مسأله بیانگر یک ویژگی و واقعیت جهانی است، در حالی که به نظر فمینیست ها، واقع گراها رفتار دولتهای تحت کنترل و اداره مردان را به تصویر می کشند. اساساً فمینیست ها در حوزه روابط بین الملل معتقدند، تا کنون آنچه در صحنه بین المللی اتفاق افتاد همگی بر اساس نظریه هایی بود که با عینک مردانه به جهان می نگریست. پدیده هایی چون تجاوز، خشونت، جنگ و رقابت شدید برای سلطه در سلسله مراتب قدرت همگی مربوط به مردان است، در حالی که نگرش به جهان و روابط بین الملل اگر با عینک و نگاه زنانه باشد بیشتر صلح آمیز و مبتنی بر همکاری خواهد بود. نظریه های روابط بین الملل نظیر واقع گرایی که سیاستهای بین الملل را به عنوان مبارزه ای بی رحمانه برای کسب قدرت می بینند در حقیقت همان نگرش مبتنی بر جنسیت است که بجای آنکه رفتار خود دولتها را تشریح کند، رفتار دولتهای تحت کنترل مردان را شرح می دهد.



هدف از گردآوری این مطالب در ابتدا آشنایی هرچند اجمالی با جنبش فمینیسم است زیرا همان طور که در قسمت قبل گفته شد فمینیسم در حال حاضر به صورت نامحسوس در حال فعالیت است و بدون آنکه اشخاص متوجه شوند وارد حریم آنها شده و ناخودآگاه اثرات خود را می گذارد که یکی از اثرات آن درگیری ها و نزاع ها خواهد بود. لذا از این منظر انجام چنین تحقیقی اهمیت بسیاری در حوزه روابط بین الملل خواهد داشت. در ادامه اینکه فمینیسم در موطن غربی خودش در پاسخ به وضعیت زنان در آن کشورها ایجاد شده است و حال آنکه همه کشورها مانند فرانسه و امریکا به زن نظر ندارند تا اینکه زنان کشورهای دیگر بخواهند مانند فرانسه و امریکا جنبش فمینیستی داشته باشند پس آشنایی با تاریخچه و اساس ایده های این مکتب کمک می کند که زنان گمان نکنند که این جنبش در تمامی فضاها به نفع آنها خاتمه خواهد یافت. هم چنین شناخت مضراتی که فمینیسم برای زنان و جهان انسانیت به ارمغان آورد زمینه پرهیز از این گونه افکار و عقاید را فراهم می کند. منشأ گرایش یا جنبش فمینیسم تقریباً به یک قرن قبل باز می گردد. این جنبش به قدری فراگیر و مؤثر بود که پس از چند سال تمامی فرامین فمینیسم به قانون در سطح بین الملل بدل شد و امروزه شاید در جهان نامی از این جنبش برده نشود و حال آنکه اثرات آن در همه جا هویداست. بنابراین انجام چنین تحقیقی از نظر محقق ضروری به نظر می رسد.

### روش تحقیق

این تحقیق از نظرنوع و هدف کاربردی و نوع مطالعه اکتشافی با شیوه کیفی و از نظر روش توصیفی- تحلیلی است که مطالب آن با استفاده از منابع کتابخانه ای و مصاحبه از خبرگان و کارشناسان صاحب نظر در حوزه حقوق بین الملل و زنان جمع آوری گردیده است.

برای تحلیل داده های حاصل از مصاحبه از روش توصیفی-تحلیلی که شامل سه گام توصیف، تحلیل و استنتاج استفاده شده است.

دراین تحقیق از دو روش زیر استفاده شده است:

۱. روش اسنادی: بخشی از مطالب این تحقیق از طریق روش اسنادی و مطالعات کتابخانه ای صورت گرفته است. در این راستا از منابع کتابخانه ها و مراکز پژوهشی مختلف دانشکده های حقوق، دفاتر تحقیقاتی، معاونت های پژوهشی و کتابخانه های دانشگاه ها استفاده شده است.

۳- روش تحلیل محتوا: روشی که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته، تحلیل محتوای تحقیقات اسنادی مشاهدات و مطالب مستخرجه از مصاحبه ها است.



## تعاریف و اصطلاحات:

**فمینیسم:** مجموعه گسترده‌ای از نظریات اجتماعی، جنبش‌های سیاسی و بینش‌های اخلاقی است که عمدتاً به وسیله زنان برانگیخته شده است، مخصوصاً در زمینه شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنها.

**حقوق بشر:** حقوق بشر اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی است که هر فرد به طور ذاتی، فطری و به صرف انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود. این تعریف ساده عواقب و بازتاب اجتماعی و سیاسی مهمی را برای مردم و حکومت‌ها به دنبال دارد. مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی این حقوق ویژگی‌هایی همچون جهان شمول بودن، سلب ناشدنی، انتقال ناپذیری، تفکیک‌ناپذیری، عدم تبعیض و برابری طلبی، به هم پیوستگی و در هم تنیدگی را دارا است. از این رو به تمامی افراد در هر جایی از جهان تعلق دارد و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف منطقه جغرافیایی که در آن زیست می‌کند، از حقوق بشر محروم کرد ضمن اینکه همه افراد فارغ از عواملی چون نژاد، ملیت، جنسیت و غیره در برخورداری از این حقوق با هم برابر و یکسانند و در این خصوص کسی را بر دیگری برتری نیست. این حقوق شامل حقوق طبیعی یا حقوق قانونی که در قوانین ملی و بین‌المللی موجودند می‌شود. دکترین و فعالین حقوق بشر، در فعالیت‌های بین‌المللی خود در زمینه حقوق بین‌الملل، نهادهای جهانی و منطقه‌ای، سیاست‌های دولتی و در فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی، اساس و شالوده سیاست‌های عمومی و اختصاصی در این زمینه را بنا نهاده است. در واقع می‌توان گفت در صورتی که جامعه جهانی در فضای صلح، با یک زبان مشترک اخلاقی، گفتگو و مباحثه کنند، این زبان مشترک اخلاقی، در واقع، حقوق بشر نامیده می‌شود.

**حقوق بین‌الملل:** مجموعه قواعد و اصول «قانونی» که رفتار دولت و سایر سوژه‌های «قاعلین؛ تابعین» دارای شخصیت بین‌المللی را در روابط و مناسبات میان یکدیگر تنظیم می‌کند.

به عبارت دیگر حقوق بین‌الملل که از شعبات حقوق عمومی است، حقوق جامعه بین‌المللی است؛ یعنی مجموعه قواعد و مقررات لازم الاجرای (حقوق موضوعه) که ناشی از روابط بین‌الملل و تنظیم‌کننده مناسبات میان اعضای جامعه بین‌المللی است. این رشته حقوقی، بر حقوق ملی یا داخلی کشورها تقدم و اولویت داشته و کشورها و سازمانهای بین‌المللی (دولتی) ملزم به رعایت این قواعد در روابط خود هستند. البته حقوق بین‌الملل در موارد خاصی، حقوق و تکلیف اشخاص حقیقی عادی، شرکت‌های خصوصی خارجی (از جمله شرکت‌های فراملی یا چندملیتی)، سازمانهای بین‌المللی غیردولتی و نهضت‌های آزادی بخش ملی را نیز معین می‌کند.

## فمینیسم و حقوق بشر

جنبش اجتماعی زنان و حوزه فعالیت آکادمیک آن (به اصطلاح فمینیسم آکادمیک)، نقش موثری در تولید دانش و در کل به طور خاصی در رشته روابط بین‌الملل داشته است. فمینیسم به عنوان یک نظریه اجتماعی در کنار عمل اجتماعی در صدر تغییر و تحول گفتمانی در عرصه‌های مختلف است.

فمینیست‌ها بحث درباره موقعیت زنان در روابط بین‌الملل و چشم‌اندازهای زنانه در این عرصه را وارد مناظرات و گفتمان‌های آن کرده‌اند. به بیان سیتاوبر، عصر کنار گذاشتن فمینیست‌ها و مسائل فمینیستی در مناظرات روابط بین‌الملل، بدون پذیرش مخاطرات سیاسی آن گذشته است. برخی نویسندگان جریان اصلی بر آن اند که فمینیسم در روابط بین‌الملل، به معنای وارد کردن متغیر جنسیت است، ولی فمینیست‌ها با این برداشت مخالفند و تاکید دارند که جنسیت یک متغیر نیست بلکه یک چشم‌انداز یا یک جهان بینی است، زیرا موجد مواضع سوژگی خاصی است. حوزه اصلی مبارزات فمینیست‌ها به ویژه فمینیسم لیبرال، پیگیری حقوق زنان در عرصه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است.

اینجاست که حقوق بشر یا به عبارتی حقوق بشر زنان معنا می‌یابد. آنها می‌کوشند، در کل تبعیض نسبت به زنان و برخورد نابرابر حاکم در نهاد‌ها، رویه‌ها و نگرش‌ها را نسبت به زنان از میان ببرند.

در دهه‌های اخیر، فعالیت‌های زنان بر روی کنفرانس‌های بین‌المللی نیز تاثیر گذاشته است. مثلاً در اجلاس زمین توسعه و محیط زیست ریو در سال ۱۹۹۲، به رابطه زنان و حفظ محیط زیست توجه می‌شود. (که از جمله می‌توان به مسئولیت اصلی



زنان برای تامین سوخت و آب اشاره کرد). آنها همچنین نظامی گری را تحت آسیب های زیست محیطی می دانستند. کنفرانس حقوق بشر وین سال ۱۹۹۳، در برجسته ساختن مسائل مربوط به حقوق زنان در سطح بین المللی اهمیت بیشتری داشت. مبارزات سیاسی زنان در سطح جهانی به تصویب اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل درباره مقابله با خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۳ کمک کرد. این اعلامیه، معرف پیشرفت چشمگیری در مسائل مربوط به جنسیت در سطح جهانی به شمار می آید. این بیانیه خشونت را امری به موضوع جنسیت محور، تلقی میکند. (که با شرایط ساختاری مانند وابستگی زنان تشدید می شود و از دولت ها می خواهد تا کسانی را که در اماکن خصوصی یا عمومی اقدام به خشونت و تعدی علیه زنان می کنند، مجازات نماید). اینجاست که گفتمان حقوق بشری فمینیستی وارد قلمرو روابط بین الملل و جز تکالیف دولت ها در پاسداشت حقوق بشر می شود. کنفرانس ۱۹۹۵ پکن، پیرامون زنان نیز درباره اهمیت دارد..

یکی از شاخص های حقوق بشر، برابری فرصت ها است که فمینیست ها آن را در عدالت جنسیتی به وضوح وارد می کنند. فمینیست ها در این جا به شدت از لیبرال ها انتقاد می کنند، که آنها از اصول انتزاعی عدالت دفاع کنند و آن مایه شرمساری است که بسیاری از پیشینیان آنها، برای مدتی مدید حقوق مرد را به عنوان حقوق بشر، شناخته اند، و این رویه لیبرال ها برای مدتی مدید موفق نشد به برتری جنس مذکر پایان دهد. اینجاست که حقوق بشر یا به عبارتی حقوق بشر زنان معنا می یابد. آنها می کوشند، در کل تبعیض نسبت به زنان و برخورد نا برابر حاکم در نهاد ها، رویه ها و نگرش ها را نسبت به زنان از میان ببرند. در دهه های اخیر، فعالیت های زنان بر روی کنفرانس های بین المللی نیز تاثیر گذاشته است. مثلا در اجلاس زمین توسعه و محیط زیست ریو در سال ۱۹۹۲، به رابطه زنان و حفظ محیط زیست توجه می شود. (که از جمله می توان به مسئولیت اصلی زنان برای تامین سوخت و آب اشاره کرد). آنها همچنین نظامی گری را تحت آسیب های زیست محیطی می دانستند. کنفرانس حقوق بشر وین ۱۹۹۳، در برجسته ساختن مسائل مربوط به حقوق زنان در سطح بین المللی اهمیت بیشتری داشت. مبارزات سیاسی زنان در سطح جهانی به تصویب اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل درباره مقابله با خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۳ کمک کرد. این اعلامیه، معرف پیشرفت چشمگیری در مسائل مربوط به جنسیت در سطح جهانی به شمار می آید. این بیانیه خشونت را امری به موضوع جنسیت محور، تلقی می کند. ( که با شرایط ساختاری مانند وابستگی زنان تشدید می شود و از دولت ها می خواهد تا کسانی را که در اماکن خصوصی یا عمومی اقدام به خشونت و تعدی علیه زنان می کنند، مجازات نماید).

اینجاست که گفتمان حقوق بشری فمینیستی وارد قلمرو روابط بین الملل و جز تکالیف دولت ها در پاسداشت حقوق بشر می شود. یکی از شاخص های حقوق بشر، برابری فرصت ها است که فمینیست ها آن را در عدالت جنسیتی به وضوح وارد می کنند. فمینیست ها در این جا به شدت از لیبرال ها انتقاد میکنند، که آنها از اصول انتزاعی عدالت دفاع کنند و آن مایه شرمساری است که بسیاری از پیشینیان آنها، برای مدتی مدید حقوق مرد را به عنوان حقوق بشر، شناخته اند، و این رویه لیبرال ها برای مدتی مدید موفق نشد به برتری جنس مذکر پایان دهد. طرفداران حقوق زنان معتقدند اگر عدالت اجتماعی خواستار تامین رفاه اولیه است، این عدالت باید در سراسر مرز ها جاری شود، و عدالت جنسیتی باید با عدالت توزیعی بین الملل ارتباط پیدا کند. بحث های مربوط به عدالت بین المللی و عدالت حقوق بشری در مرز های کشور ها از نظر فمینیست ها به طور جدی دنبال می شود.

در زمینه حقوق بشر، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، برای اجرای قواعد حقوق بشر ساز و کاری در اختیار دارد بنام کمیسیون مقام زن، این کمیسیون بر گرفته از گفتمان فمینیستی در روابط بین الملل در جهت منزلت زن در روابط بین الملل می باشد. کمیسیون مقام زن یک کمیسیون کارکردی شورای اقتصادی و اجتماعی است که شورای مزبور آن را در سال ۱۹۴۶ تاسیس کرد. وظایف کمیسیون بدین قرار است:



- ۱- تهیه توصیه و گزارش هایی برای شورای اقتصادی و اجتماعی درباره ترویج حقوق زن در زمینه های سیاسی، اقتصادی، مدنی، اجتماعی و آموزشی ارائه توصیه هایی بر شورا درباره مسائل جدی که توجه فوری در زمینه حقوق زنان با هدف اجرای اصل برابری حقوق مرد و زن ایجاد کند.
- ۲- تهیه پیشنهاد هایی برای تحقیق این توصیه ها. این کمیسیون برآمده از گفتمان حمایت از حقوق زنان در جامعه بین الملل است.

همچنین کمیته امحای تبعیض علیه زنان که در سال ۱۹۸۲ تشکیل شده است، که بر اساس ماده ۱۸ کنوانسیون مزبور، دولت های عضو، موظف اند ظرف یک سال پس از به اجرا در آمدن این معاهده برای آنها گزارش اولیه ای درباره قانونگذاری، قضایی، اجرا و دیگر اقدام هایی که برای اجرای مفاد پیمان به عمل آورده اند ارائه دهند. کمیته حاضر، در واقع مقابله با رفتار خاصی، علیه گروه مشخصی از اینا بشر را در برنامه خود دارد. این برنامه ای برای ترویج حقوق بشر در چهارچوب حقوق زنان می باشد. به هر حال، این سازه کارهایی در اجرای حقوق بشر می باشد که فمینیست ها سال ها برای آن تلاش می کنند، یعنی حقوق بشری که کاملاً در چهارچوب گفتمان مرد سالارانه تعریف نشود.

### رهیافت های فمینیستی

در این بخش به رهیافتهای مختلف فمینیستی در روابط بین الملل می پردازیم. هر چند اشتراکات این رهیافت ها با هم بسیار زیاد است و در مقدمه این مقاله به آنها تا حدودی اشاره گردید، ولی اختلافاتی نیز با هم دارند که باعث تمایز آنها از یکدیگر می شود. معمولاً تقسیمات مختلفی از این رهیافت ها صورت گرفته است که در اینجا بدون توجه به آنها به بیان نحله های کلی این تقسیمات می پردازیم. مهمترین رهیافت های فمینیستی که در این بخش به آنها می پردازیم عبارتند از: فمینیسم لیبرال، فمینیسم اصول گرا، فمینیسم پست مدرن و فمینیسم رادیکال.

### الف - فمینیسم لیبرال

فمینیست های لیبرال معتقدند زنان از بسیاری از حوزه های مهم زندگی عمومی، سیاسی، اقتصادی و ... به دور افتاده اند (خارج شده اند) لذا به دنبال وارد نمودن زنان در صحنه جامعه بین الملل هستند. آنها بر حقوق زنان به عنوان افراد جامعه و به خصوص حقوق آنان جهت برخورد مساوی بر اساس قانون و مسئولیت پذیری دولت جهت تضمین آزادی آنان جهت گسترش خود مختاری فردی تاکید می کند به عبارتی آنها بر عدالت و برابری تاکید می کنند و علت سرکوب زنان را محرومیت ناعادلانه آنها از حقوق اساسی و قانونی می دانند. آنها تفاوت های ذاتی بین زن و مرد را ناچیز و حتی هیچ می انگارند و مرد را کاملاً مساوی با زن دانسته و عدم استفاده از زنان را به معنای هدر رفتن استعداد آنان می دانند زیرا توانایی های آنان با مردان یکسان می باشد.

نظریه لیبرال فمینیستی به طور تاریخی درباره حقوق برابر برای زنان مربوط بوده است. آنان استدلال می کنند که زنان انسان اند و مانند مردان از همان حقوق طبیعی لاینفک برخوردارند. جنس زن به حقوقش ارتباطی ندارد آنان در پی اثبات این مطلب هستند که تفاوت های در خور توجه میان دو جنس ذاتی نیستند بلکه نتیجه اجتماعی شدن و شرطی سازی نقش جنسی اند. به عقیده ویتورث فمینیست های لیبرال دو استراتژی تحقیقی را دنبال می کنند:

۱- بیان میزان تحت الشعاع قرار گرفتن زنان در صحنه های سنتی روابط بین الملل و راههای مبارزه با موانع حضور مشترک آنها

۲- کشف جایگاه زنان با وجوه نیت آنها از صحنه روابط بین الملل.

آنها دلایل متعددی برای تحت سلطه قرار گرفتن زنان شمرده اند که یکی از رایج ترین توضیحات آن اجتماعی شدن زنان در آنگونه فعالیتهاست. آنها معتقدند پسران از بدو تولد با تفنگ بازی می کنند و نه دختران، لذا مسایل امنیتی و سلاح موضوعی مردانه شده است. دلیل دیگر مربوط به نظام و سیستم می باشد. در نظام بین الملل موانعی سر راه حضور زنان وجود دارد. در



دیدگاه لیبرال فمینیسم، سیاست عالی، مسایل امنیتی و صلح، سیاستگذاری و جنگ و... مانع حضور زنان در خط اول روابط بین‌الملل شده‌اند. آنها معتقدند صرف ورود زنان به روابط بین‌الملل مفید نیست زیرا چه از لحاظ تئوری و چه از لحاظ عملی با آنها تبعیض آمیز برخورد شده است. آنها به فعالیت‌های زنان در طول جنگ و در صحنه نبرد و در خانه و در صنایع و در مباحثات صلح و ملت سازی تاکید دارند.

فمینیست‌های لیبرال گرچه به اتخاذ مواضع اثبات گرایانه گرایش دارند، ولی به تحقیق بی طرفانه و منصفانه معتقدند زیرا آنها با ملحوظ داشتن زنان به منظور تولید دانش بی طرف جنسیتی، بر پیش‌داوری تحقیقات اثبات گرایانه مردانه چیره می‌شوند. فمینیسم لیبرال مشکل اصلی را در وضع استخدامی و نابرابری اقتصادی زنان و فرصت‌های نابرابر از لحاظ جنسی می‌جوید و راه حل را در ایجاد برابری در حد امکان می‌داند. به نظر لیبرال‌ها تسلط مردان بر زنان در قانون نهادینه شده و موجب اخراج زنان از حوزه‌های مهمی از حیات اجتماعی گشته است. بنابراین لیبرال‌ها از آرمانهای برابری میان زن و مرد دفاع می‌کنند. (ابوذر گوهری مقدم، ۱۳۸۳)

### ب - فمینیسم اصول گرا

فمینیست‌های اصول‌گرا، به علت نگرانی از ناتوانی جریان اصلی و یا جریان مردانه (malestream) و تئوریهای توسعه انسانی در توضیح و تبیین جهانی که زنان آن را تجربه می‌کند، بوجود آمد. معرفت‌شناسی فمینیست‌های اصول‌گرا سعی در بیان این مطلب دارد که فهم و تصور انسان از جهان تا حد زیادی متأثر از تعامل فیزیکی او با جهان است. ادعای اصلی آنها آن است که گروه‌های مختلف اجتماعی در جهان چارچوب‌های مختلف معرفتی و دیدگاه‌های مختلفی نسبت به جهان بوجود می‌آورد و در صورت پذیرش این که جنسیت یکی از اساسی‌ترین منابع تقسیم در اجتماع است از این رو در جامعه‌ای که از طریق جنسیت تقسیم شده، زنان متفاوت از مردان دیده و شناخته می‌شوند.

این گروه از فمینیست‌ها معتقدند: دانشی که ناشی از تجارب زنان در حاشیه جهان سیاست است واقعاً بی طرفانه و مهم تر است چرا که در روابط قدرت شرکت نداشته و مقهور آنها نیست. منازعه سیاسی زنان علیه در حاشیه قرار گرفتن خود، به آنها بی طرفی بخشیده است و به آنها امکان درک بهتر مسایل را می‌دهد. آنها معتقدند افرادی که از لحاظ اجتماعی تحت سلطه‌اند - در این مورد زنان در روابط بین‌الملل - دیدگاه‌های دقیق و متفاوتی در مورد چگونگی جهان و قوانین عملکرد آن دارند و باید این دیدگاه‌ها را لحاظ کرد. فمینیست‌های اصولگرا معتقدند که دانش مردان هرگز نمی‌تواند کامل باشد. منظور آنان فقط این نیست که ستم‌دیگان می‌توانند بیشتر بدانند، بلکه این نیز هست که دانش ایشان طی مبارزه آنها علیه ستم حاصل می‌شود. دانش زنان از مبارزه علیه مردان و کوششی حاصل می‌شود که قصد دارد این دانش را جایگزین دانش تحریک شده‌ای سازد که مردان تولید کرده‌اند و از آن برای کنترل و فرودست‌سازی زنان استفاده می‌کنند. آنان معتقدند توصیف‌های آنها نسبت به توصیف‌های مردان کمتر جانبدارانه و کمتر تحریف شده‌اند.

فمینیست‌های اصول‌گرا بر ویژگی‌های منحصر به فرد زنان تاکید دارند و معتقدند تفاوت‌های واقعی بین جنسیت‌های مختلف وجود دارد که تنها برساخته‌های اجتماعی یا جبرهای فرهنگی نیستند. آنها چارچوبی جهت بررسی مجدد مفروضات اصلی رئالیست‌ها می‌سازند و استدلال می‌کنند که رئالیست‌ها بر کشورهای مجزا و خودمختار تاکید دارند، زیرا مردان جدایی را بر وابستگی متقابل ترجیح می‌دهند. پسران از همان دوران طفولیت بین خود و پرستار خود تفاوت می‌بینند لذا به جدایی و خود مختاری روی می‌آورند در حالی که دختران این تفاوت را احساس نمی‌کند و لذا وابستگی را می‌پسندند. آنها به طور کلی زنان را صلح طلب و مردان را جنسیتی جنگ طلب می‌دانند. به اعتقاد آنها جنگ در حقیقت از ذهن مردان آغاز می‌شود اما اساس صلح را بهتر است در ذهن زنان بجوئیم.



رابرت کیوهین معتقد است: فمینیسم اصولگرا، درمورد مسایل مفهومی روابط بین‌الملل خصوصاً در صورتی که با فمینیسم تجربه گرا ترکیب شود - امکان تدوین غنی تر و معطوف به جنسیت و نیز انتقاد از تعصب جنسیتی که در مفاهیم وابستگی متقابل و نهادینه سازی که توسط مردان ساخته شده، ممکن می‌سازد. مثلاً کیوهین در مورد قدرت که از مفاهیم اساسی رئالیست‌ها می‌باشد به جای تاکید بر «کنترل بر سایرین» جنبه «ترغیب جهت همکاری با هم» را برداشت می‌کند. این برداشت، مفهوم حاکمیت را نیز زیر سؤال می‌برد و چنان که کیوهین بیان می‌دارد تفکر فمینیستی بر هویت در کنار دیگران تاکید دارد تا متفاوت نمودن خود از دیگران. به اعتقاد کیوهین مفاهیم فمینیسم اصول گرا به این معنی نیست که دیدگاه‌های فمینیستی لزوماً به طور مطلق بر نظرات سنتی برتری دارند بلکه آنها تنها دیدگاه‌های معتبری از واقعیات پیچیده جهان سیاست ارائه می‌دهند. مفاهیم فمینیسم اصول گرا نقطه عزیمت روشنی جهت توسعه فمینیسم در روابط بین‌الملل ایجاد می‌کند. (همان منبع)

### ج - فمینیسم پست مدرن

فمینیست‌های پست مدرن مفروضات هر دو گروه اصول گرا و لیبرال را در مورد جنسیت رد می‌کنند. در حالیکه فمینیست‌های اصول گرا تفاوت‌های جنسیتی را مهم و ثابت و لیبرال‌ها آن را ناچیز می‌شمرند، پست مدرن‌ها آنها را مهم ولی مختلف می‌دانند آنها با فمینیست‌های اصول گرا هم عقیده اند که رئالیسم مفروضات پنهانی در مورد نقش جنسیت دارد اما وجود جوهری ذاتی در جنسیت زن و مرد را انکار می‌کند. آنها به لیبرال فمینیست‌ها انتقاد می‌کنند که سعی دارند زنان را در ساختارهای سنتی جنگ و سیاست خارجی وارد نمایند. آنها معتقدند زنان ناظران منفعل یا قربانیان جنگی نیستند بلکه شرکت‌کنندگان فعال در جنگ هستند و به شیوه مختلف به جبهه‌های جنگ کمک می‌کنند.

فمینیست‌های پست مدرن به دنبال شالوده شکنی و انتقاد هستند تا توصیف. آنها مفاهیم یکپارچه ای مثل: زن، مرد، حقیقت و معرفت و ... را به چالش می‌کشند. آنها به همه نوع اصالت گروهی در همه انواع آن مخالفند و به دنبال شالوده شکنی مقولات جنسیتی به منظور اثبات ماهیت تخیلی و غیر واقعی آن هستند. هدف اساسی این قسم از فمینیست‌ها شالوده شکنی و تضعیف مفروضات اساسی رئالیسم می‌باشد. آنها تاکید دارند، هویت و معانی از لحاظ اجتماعی ساخته شده اند، این دیدگاه به این علت اهمیت دارد که معتقد است همه موضوعات مهم در روابط بین‌الملل در رهیافت‌های مطالعه آنها همه ساختگی هستند. آنها تأثیرات مخرب تفسیم زنانه و مردانه و به طور کلی تقسیم بندی دو قسمتی را به چالش کشیده اند، در این دیدگاه جنسیت بعنوان فیلتر آگاهی حذف می‌شود. آنها معتقدند: جنسیت مقوله ای صرفاً از لحاظ اجتماعی ساخته نیست که بر جنس (sex) طبیعی تحمیل شود بلکه خود جنس به لحاظ اجتماعی ساخته شده است و مقوله فمینیستی و جنسیت دستگاه تولید آن است. به عقیده ویتوورث این دیدگاه از آنجائیکه ظاهراً آزادی بیشتر به زنان بدون هرگونه هویت جنسیتی پیش پنداشته که توسط مردان یا زنان تعیین شده باشد، می‌دهد، مفید می‌باشد.

### د - فمینیسم رادیکال

فمینیسم رادیکال در اواخر دهه ۱۹۶۰ ظهور کرد و یک بینش کلی نگر درباره جهان سیاسی اجتماعی، اقتصادی، روان شناختی و فرهنگی مردان بود. این بینش معتقد به دوگانگی جنسیتی ظالمانه‌ای است که عامل مشترکی را در زیربنای این کل تشکیل می‌دهد. این دسته از فمینیست‌ها معتقدند نابرابرهای جنسیتی حاصل نظام مستقل مرد سالاری است و نابرابری‌های جنسیتی شکل اصلی نابرابری اجتماعی هستند. مردسالاری نظامی جهانی است که در آن مردان بر زنان مسلط اند. آنها می‌گویند هیچ حوزه‌ای از جامعه از تبیین مردانه بر کنار نیست و در نتیجه، باید در هر جنبه‌ای از زندگی زنان که هم اکنون طبیعی تلقی می‌شود، تردید کرد و برای انجام امور شیوه‌ای جدید یافت. آنها معتقدند روابط سلطه و تحکم بین زن و





مرد یکی از اشکال اساسی سرکوب می‌باشد. مردان به دنبال تسلط بر زنان از طریق کنترل جنسیت، نقش تولید مثل آن‌ها و نقش آنان در جامعه می‌باشند و پدر سالاری جوامع بر نحوه دید بر جهان تأثیر گذاشته است. برخلاف لیبرال‌ها آنها معتقدند همه دیدگاه‌های مردان تعصب آمیز می‌باشد و علوم اجتماعی نمی‌تواند از طریق توسعه مقولات و بررسی فعالیت‌های زنان تطهیر گردد زیرا تمام هنجارها و قوانین توسط تفکرات مردانه ایجاد و توسعه یافته‌اند.

این گروه در روابط بین‌الملل، مطالعه خود را معطوف مطالعه زنان و جنگ و صلح نموده‌اند. این گروه بر خلاف لیبرال‌فمینیست‌ها تنها به ثبت فعالیت زنان در جنگ و هنگام صلح نپرداخته‌اند بلکه به بیان تفاوت نگرش‌های زنان به جنگ و صلح نیز توجه داشته‌اند. تا حدی زیادی رادیکال فمینیست‌ها معتقدند به علت این که زنان آرامش طلب و صلح طلب بوده و نگران زندگی می‌باشند، لذا تنها امیدهای نجات ما در عصر جنگ‌های اتمی می‌باشند. آنها جنگ و سلاح‌های اتمی و مسابقه تسلیحاتی را محصول تفکر مردانه می‌دانند. از این دیدگاه، از آنجائیکه مردان جنگ را بوجود می‌آورند، زنان می‌توانند جنگ را خاتمه دهند و لذا برای جلوگیری از جنگ‌های اتمی خواستار دخالت زنان در فرآیند تصمیم‌گیری هستند. آنها بیش از لیبرال‌ها انتقادات عمیق و معرفت‌شناسانه به جریان اصلی روابط بین‌الملل وارد می‌آورند و مفروضات متدولوژیک علوم اجتماعی مبنی بر بیطرفی ارزشی را رد کرده و خواستار مشخص شدن حداقل مبانی خاص هر تفکر شده‌اند. (همان منبع)

آنها مفروضاتی که تئوری‌های کلاسیک روابط بین‌الملل به شیوه بی‌طرفانه ارزش ساخته بودند را به چالش کشیده و بر اهمیت توسعه حوزه روابط بین‌الملل فراتر از حوزه سنتی آن تأکید دارند. به عبارت دیگر آنها معتقدند تئوری‌ها تحت تسلط کسانی که آنها را ساخته‌اند - مردان - بوده است لذا مسایل جنگ و امنیت اهمیت یافته‌اند. آنها دحوزه روابط بین‌الملل را توسعه بخشیده و بر مسائل سنتی روابط بین‌الملل و مسائل صلح تأکید دارند. فمینیسم رادیکال جهان‌شمولی روابط مرد سالاری را اثبات می‌کند ولی نمیتواند شیوه‌ای را که مردان از آن طریق زنان را فرو دست می‌سازند و استثمار می‌کنند، به نحوی بسنده تبیین کنند. آنها همچنین تفاوت‌های موجود در تجارب زنان طبقات اجتماعی متفاوت و ایدئولوژی و فرهنگ را نادیده می‌گیرند. همچنین آنها هنگامی که می‌خواهند در مورد مسایل فراتر از شیوه سنتی روابط بین‌الملل بحث کنند، دقیقاً روشی همانند همتایان سنتی خود اتخاذ می‌کنند.

اگر چه فمینیسم دارای شاخه‌های گوناگونی همانند رادیکال، لیبرالیسم، سوسیالیسم و حتی اسلامی است ولی همه آنها از بر ساخته شدن حقوق بشر که در واقع موجد سوژگی مردانگی باشد، انتقاد می‌کنند و حقوق بشر را تمامی ابنای بشر اعم از زن و مرد می‌دانند.

### انتقادات از حقوق بین‌الملل

انتقادات فمینیستی جهان‌سومی به نهادها و حقوق بین‌الملل دو نوع می‌باشد. این انتقادات بازتاباننده انتقادات فمینیستی از حقوق بین‌الملل است که ما پیش از این دیده‌ایم - شمول لیبرال و تعصب ساختاری. نظریه شمول لیبرال استدلال می‌آورد که نهادهای بین‌المللی و حقوق بین‌الملل دغدغه‌های زنان جهان سوم را نادیده می‌گیرند و باید این دغدغه‌ها را در خود جذب کنند، در حالیکه نظریه تعصب ساختاری پیشنهاد می‌دهد که حقوق بین‌الملل (و گاهی شهروندی) چنان به لحاظ تعصب ساختاری برعلیه زنان جهان سوم است که باید به طور ویژه‌ای بازسازی شود. روش شمول لیبرال نقد فمینیستی جهان سوم، به لحاظ ساختاری از استدلال‌های شمول آموزه‌های فمینیستی اولیه غیر قابل تشخیص است. آنانی که رویکرد شمول لیبرال فمینیستی جهان سوم را گسترش می‌دهند، بیشتر بر زنان جهان سوم یا غیر غربی متمرکز هستند به جای اینکه ادعا کنند به تمام زنان توجه دارند. با این حال، هدف آنان تفسیر و گسترش حقوق موجود برای دستیابی به اهداف استراتژیکشان است. در مقابل، روش تعصب ساختاری نقد فمینیستی جهان سوم ادعان می‌دارد که حقوق بین‌الملل نیازمند تغییر عمده برای تطبیق با زنان جهان سوم است.



به عنوان مثال، روث گانا استدلال می‌کند که حق توسعه، به دلیل تمرکز گروهی‌اش از توجه به زنان جهان سوم ناتوان است. این استدلال که حقوق بین‌الملل به لحاظ تعصب ساختاری بر علیه زنان جهان سوم است اغلب از نظر منطقه‌ای و قوم نگارانه‌ای گرایش به خاص شدن دارد. در حقیقت، از نقائص نقد حقوق بین‌الملل تا حدی که بیان شده است، تغییر رویه‌های محلی است. برای مثال، سلسیتند نیامو نشان داده است که چگونه توسل دولتی به حقوق بین‌الملل با ملاحظه فرهنگ، اغلب با ساختارهای حقوقی رسمی (استعماری) ترکیب می‌شود تا زنان کنیایی در حوزه حق مالکیت محروم شوند. این رویکرد تعصب ساختاری در نقد جهانی شدن نیز ظاهر می‌شود. کری ریتچ و آن آرفورد هر یک نشان دادند که چگونه فرایندهای حقوقی بین‌المللی که جهانی شدن را تسهیل می‌بخشند تأثیری منفی بر زنان جهان سوم گذاشته‌اند. در این کتاب، آمبرینا منجی نشان می‌دهد که چطور برنامه‌های تعدیلی ساختاری نهادهای مالی بین‌المللی که مشوق نظام‌های دارایی شخصی‌اند بر اندیشه کار زنان در جهان سوم به مثابه «آزاد، انعطاف‌پذیر و از روی میل و اراده» متکی هستند و آن را تداوم می‌بخشند. به عقیده منجی، «برنامه‌های توانمند سازی و تشویق استفاده از زمین به نحو فرعی و ثانوی به پشتوانه زنان تدوین شده‌اند. (کارن انگل، ۱۹۸۷)

### نتیجه گیری

در مجموع معرفت‌شناسی دیدگاه‌های فمینیستی روابط بین‌الملل بر بطلان دانش روابط بین‌الملل که مبتنی بر مواضع ثابت هستی‌شناسی و دیدگاه‌های عینی معرفت‌شناسانه باشد، تأکید دارند. در عوض آنها بر اهمیت در نظر گرفتن ادعاهای تئوریک خود، در نظر گرفتن شرایط منازعات سیاسی و ذهنیات زنان بر سطوح شخصی، محلی، ملی، بین‌المللی، منطقه‌ای و جهانی تأکید دارند. چالشی که فمینیست‌ها بر این رشته وارد می‌کنند آنست که معتقدند، جنسیت یک متغیر، عنصر اصلی تئوریک و مقوله شکل دهنده معرفتی بوده و معتقدند، عمل واقعی بین‌الملل از فقدان این دیدگاه‌های فمینیستی رنج می‌برد. این دیدگاه‌ها منظری تئوریک و سیاسی جدیدی را وارد دیسپلین روابط بین‌الملل می‌نمایند که شالوده همه مفاهیم اصلی رشته از بازیگران و ساختارها گرفته تا اصول موضوعه آن را می‌شکند. به هر تقدیر مباحث فمینیستی در این رشته پس از دهه ۱۹۹۰ مطرح گشته و به شدت توسعه می‌یابد و حداقل تأثیر آن بر این رشته ایجاد منظری جدید جهت بررسی بهتر آن می‌باشد. (ابوذر گوهری مقدم، ۱۳۸۳)



## منابع و ماخذ:

- ۱- دانلی جک، نظریه حقوق بشری . ترجمه حسین شریفی، ۱۳۸۰
  - ۲- ابوت پاملا، والاس کلر: در آمدی بر جامعه شناسی نگرش‌های فمینیستی، ترجمه مریم خراسانی، حمید احمدی، ۱۳۷۶،
  - ۳- سوزان آلیس واتکینز، میشل آندره، جنبش زنان، ترجمه هما زنجانی‌زاده ، ۱۳۹۱
  - ۴- جایگاه حقوق بشر در نظریه های روابط بین الملل. نسرين مصفا و نبی اله ابراهیمی، ۱۳۸۷
  - ۵- ابودر گوهری مقدم، فمینیسم در روابط بین الملل، ۱۳۸۳
  - ۶- کارن انگل ترجمه مریم شعر باف چی ، ۱۹۸۷
- Lakoff, R. T. (1975). *Language and Women's Place*. New York: Harper Colophon Books
- Jackson Steri, Jones Jackie, contemporary femimist theories, Edinburg university press, 1991 , p.10
- RISS.tomas and kicking kathryn socialization of International human rights
- T.H.green, 1941. lectures on the principles of political obligation London longman
- Routledge Encyclopedia of philosoehy ,version 1.o.Lonmndon and New york ,Routledge, 1998